

دکتر تیم اندرسون استاد دانشگاه استرالیا در مصاحبه با مرکز مطالعات آمریکا مطرح کرد:

بحران تایوان؛ جنگ اقتصادی را آشکار کرد آمریکا با ادعای صلح و ثبات، «آشوب خلاقانه» را دنبال می‌کند.

هستند. آن‌ها سیاست ۵ ساله ایالات متحده آمریکا در قبال «چین واحد» را به تصویر می‌کشند، اما سؤال جالب این است که چرا این اتفاق، اکنون رخ می‌دهد؟ به ویژه زمانی که ایالات متحده، ناکامی‌ها و جنگ‌های شکست خورده زیادی را پیش رو دارد؛ به‌عنوان مثال در افغانستان، عراق، سوریه و یمن. باید متوجه بود که تحریک کردن چین و خطرانی که در پی دارد، نتیجه راهبرد طولانی مدت ایالات متحده برای ایجاد تفرقه و تضعیف رقبای این کشور است، به ویژه زمانی که واشنگتن، احساس می‌کند که در معرض تهدید قرار دارد. البته به نظر می‌رسد اقدامات آن‌ها، ناشی از اشتباه محاسباتی متأثر از تکبر است. احتمالاً این هم‌زمانی به ملاحظات داخلی (به ویژه عملکرد فاجعه‌بار دولت بایدن)، ارتباط داشته باشد؛ اما نکته حائز اهمیت، این است که تجاوز جهانی و جنگ اقتصادی در حال

دکتر تیم اندرسون، استاد دانشگاه استرالیا و تحلیلگر مسائل بین‌الملل، در مصاحبه با مرکز مطالعات آمریکا با بیان این که هدف آمریکا، تحریک جدی چین است. بیان داشت تجاوز جهانی و جنگ اقتصادی در حال حاضر کاملاً آشکار شده و مدت‌هاست که آمریکا با ادعای صلح و ثبات، درگیری و بی‌ثباتی - یا به قول کاندولیزا رایس «آشوب خلاقانه» را دنبال می‌کند.

علیرغم تمام هشدارهایی که چین در خصوص تایوان داده است، ایالات متحده آمریکا، همچنان به بازی خود در قبال تایوان ادامه داده و به نظر می‌رسد که به دنبال تحریک چین و وادار کردن دولت این کشور، به واکنش سخت‌تر است. تحلیل شما در این خصوص چیست؟

بدون تردید هدف قمار اخیر واشنگتن، تحریک جدی چین است. آن‌ها همچنین، نمایانگر آشکار شدن ۵۰ سال سیاست «چین واحد» ایالات متحده

برای مسلح کردن مقاومت تایوان برای واشنگتن ایجاد کند که این امر، خطر بسیار زیادی برای چین، در پی خواهد داشت.

به نظر می‌رسد که قطب جدیدی در مقابل هژمونی آمریکا، در حال شکل گرفتن است. فکر می‌کنید اقدامات آمریکا در قبال تایوان تا چه اندازه انگیزه چین برای تقابل با آمریکا را افزایش خواهد داد؟

به نظر من، این موضوع، یکی از ویژگی‌های برجسته دوران کنونی است که تجاوزهای ایالات متحده به ایجاد یک اتحاد متقابل متشکل از دولت‌ها و مردمان مستقل، از جمله اتحاد‌های بین‌قاره‌ای کمک می‌کند. همچنین، روسیه، چین و ایران را به هم نزدیک‌تر کرده، به ایجاد پیوند میان کشورهای مستقل در غرب آسیا و آمریکای لاتین، کمک نموده و در حال تبدیل وابستگی اقتصادی چین به ایالات متحده به موضع مقاومت بیشتر است. چندین «قطب جدید» در حال شکل‌گیری هستند؛ یعنی بلوک‌های ضد هژمونیک که به دنبال استقلال

از سوی بازوی لیبرال سیاست ایالات متحده، تحت عنوان «قدرت هوشمند»^۳ هدایت شده‌اند. تحریک چین ابتدا با اقدامات اقتصادی دولت ترامپ، آغاز و سپس با تحریک پلوسی تشدید شد و اکنون، متوجه شدیم که سال گذشته تفنگداران دریایی آمریکا در تایوان مستقر شده‌اند.^۴ رسانه‌های ایالات متحده می‌گویند که این اقدامات برای «تقویت دفاعی جزیره به دلیل نگرانی در مورد تهاجم احتمالی چین» است؛ توجه کنید «تجاوز چین به خاک چین! با این حال، از آنجا که این آموزش نظامی ایالات متحده در خاک چین بوده و به طور آشکار برای براندازی این دولت طراحی شده، مسلم است که پکن، به نوعی واکنش نشان خواهد داد.» بسیاری از نخبگان ایالات متحده، می‌خواهند واکنش چین را برانگیزانند تا به منظور مقابله با اشغال نظامی ایالات متحده، چین ارتش خود را در تایوان مستقر کند. این اقدام، می‌تواند به نوبه خود، بهانه‌ای

3. <https://www.theguardian.com/world/2009/jan/13/hillary-clinton-confirmation-hearing-senate>

4. <https://www.independent.co.uk/news/world/americas/us-politics/american-troops-world/americas/us-politics/american-troops-taiwan-china-year-b1934127.html>

حاضر، کاملاً آشکار شده و جای تردید برای ناظران بی‌طرف باقی نمی‌گذارد. واشنگتن می‌خواهد سایر کشورها را در جنگ‌های صلیبی خود علیه ایران، روسیه و چین، درگیر و در پیامدهایش سهیم کند، هرچند که تاکنون، موفقیتی در این زمینه نداشته است.

به نظر جناب‌عالی، آیا انگیزه آمریکا از اقدامات مذکور، درگیر کردن چین در یک جنگ (مانند اتفاقی که برای روسیه افتاد) نیست و سناریوی وقوع جنگ را تا چه حد محتمل می‌دانید؟

بسیاری در واشنگتن، دوست دارند که چین را در حال جنگ با تایوان ببینند تا پس از آن، دخالت مستقیم خود را محدود کنند. جنگ‌های نیابتی به تخصص واشنگتن در قرن بیست و یکم، تبدیل شده است. در همین راستا، یک گزارش^۱ تعداد مداخله آمریکا در جنگ‌های نیابتی را در پنج سال گذشته بیش از ۲۰ و گزارش دیگری^۲ در ۲۰ سال گذشته، بیش از صد مورد اعلام کرده است. بیشتر این جنگ‌ها

1. <https://theintercept.com/2022/07/01/pentagon-127e-proxy-wars/>

2. <https://sites.tufts.edu/css/mip-research/>

بسیار بیشتری از واشنگتن، ناتو و جی ۷ هستند. برای مثال، گروه‌های آمریکای لاتین از جمله ائتلاف «آلبا»، «جامعه کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب» و «اتحادیه کشورهای آمریکای جنوبی» که همین سیاست را دنبال می‌کنند؛ اما بزرگ‌ترین آن‌ها، بلوکی به رهبری چین و روسیه است که اکنون در سازمان همکاری شانگهای و گروه بریکس، شکل گرفته است. تجاوزهای آشکار علیه روسیه و چین در دولت بایدن، به تقویت و گسترش چنین بلوک‌هایی کمک کرده است. بسیاری از این تحولات، قبلاً در حوزه صنعتی و تجاری رخ داده است. گام بعدی باید ایجاد تسهیلات ترخیص بانکی جایگزین، برای دور زدن سیستم سوئیفت و تضعیف هژمونی دلار باشد.

چه سناریوهایی را در قبال تقابل آمریکا و چین بر سر تایوان را محتمل می‌دانید؟

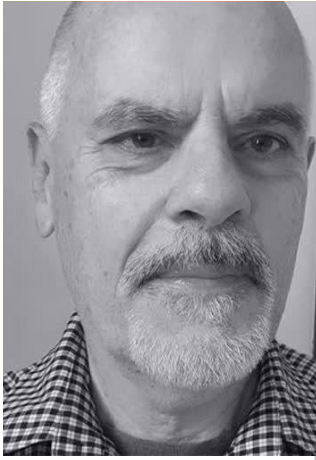
روبارویی آمریکا و چین، خطرناک و غیرقابل پیش‌بینی است. به نظر می‌رسد که واشنگتن، می‌خواهد

بر سر تایوان، درگیری ایجاد کند. آمریکا مستقیماً به سرزمین اصلی چین، حمله نخواهد کرد، بلکه آن‌ها قصد دارند، چین را تضعیف و تکه‌تکه کنند، همان‌طور که در تلاش هستند تا روسیه را تضعیف و تکه‌تکه نمایند. به نظر بنده، سه نتیجه محتمل وجود دارد که عبارت‌اند از: اتحاد مجدد خشونت‌آمیز، توافق جدید چین و تایوان و بازگشت به وضعیت موجود.

- اتحاد مجدد اجباری، سناریویی از نوع اوکراین است که در آن، اقدامات تحریک‌آمیز ایالات متحده در نهایت پکن (جمهوری خلق چین) را مجبور به مداخله مستقیم و ضمیمه نظامی تایوان می‌کند تا از تشکیل پایگاه نظامی ایالات متحده جلوگیری کند. این امر، می‌تواند به جنگ نیابتی دیگری منجر شود که در آن، ایالات متحده و متحدانش در ناتو، به دنبال مسلح کردن «تایوان مستقل» و «نجات دموکراسی» و غیره هستند. این سناریو، احتمالاً گزینه ترجیحی «قدرت هوشمند» جناح لیبرال واشنگتن باشد، زیرا به آن‌ها اجازه می‌دهد تا با قدرت بیشتری علیه چین

حرکت کنند؛ حرکتی که هدف آن، انزوای چین از طریق جنگ اقتصادی باشد، بدون اینکه به طور مستقیم، درگیر یک جنگ ناامیدکننده با پکن شوند. همانند کاری که با روسیه انجام دادند. با این حال، مطمئناً جمعیت تایوان از چنین درگیری استقبال نمی‌کند، حتی اگر اقلیتی در این جزیره، وجود داشته باشد که از ایده «استقلال» حمایت کند. نظرسنجی‌های گذشته توسط دانشگاه ملی چنگچی تایوان، نشان می‌دهد که در سال ۱۹۹۵، ۲۱ درصد در تایوان، خواهان اتحاد تدریجی و تنها کمتر از ۱۲ درصد، خواهان استقلال بودند که تا سال ۲۰۲۲، این رقم برای اتحاد، تنها ۶ درصد و برای استقلال، حدود ۳۰ درصد شده است.

- با این حال، همان نظرسنجی نشان می‌دهد که بیش از ۸۰ درصد از کسانی که خواهند هر نوع تغییر هستند، معتقدند باید تدریجی باشد و بنابراین، مخالف کشیده شدن به یک جنگ وحشتناک با جمهوری خلق چین، چه برای استقلال و چه برای اتحاد هستند. در واقع، بزرگ‌ترین بلوک امروز (۵۷ درصد)، از وضعیت موجود راضی است.



است و به دنبال تضعیف و منزوی کردن همه کشورهای مستقل (کوبا، ونزوئلا، بولیوی، نیکاراگوئه، سوریه، ایران و غیره)، به ویژه کشورهایمانند روسیه و چین است که آن‌ها را رقیب اصلی خود می‌داند. واشنگتن در هر دو مورد بر نقاط ضعف درک شده در مرزها و منافع کلیدی امنیتی روسیه و چین، تمرکز کرده است. ایدئال ایالات متحده، این است که هر دو کشور بزرگ را تکه تکه کرده و آن‌ها را به بخش‌های مجزا تقسیم کند؛ یعنی چین به هنگ‌کنگ، سین کیانگ و تایوان تقسیم شود. سپس، آن‌ها می‌توانند در هر یک از کشورهای جدید، پایگاه‌های نظامی ایجاد کنند؛ همان‌طور که در کره جنوبی، قطر، فلسطین، کلمبیا و بسیاری

جمعیت جزیره، مطلوب است و در عین حال، «دیدگاه قدیمی» پکن را لحاظ می‌کند. البته مشکل اینجا است که مقاومت در برابر اقدامات تحریک‌آمیز ایالات متحده، مستلزم اراده سیاسی از جانب نخبگان بوده و نفوذ ایالات متحده در طول دهه‌ها، آن را مخدوش کرده است؛ همان‌طور که واشنگتن، اراده سیاسی مستقل در ژاپن و آلمان را تخریب کرده است.

- گزینه سوم که سازش است، بر مقاومت کافی از سوی جزیره در برابر یک جنگ فرسایشی وحشتناک مشابه اوکراین، تکیه دارد که وضع موجود را برمی‌گرداند و در این صورت، اقدامات تحریک‌آمیز ایالات متحده، ادامه خواهد داشت اما محدود می‌ماند و در ادامه نیز روابط با پکن، عادی خواهد شد.

به نظر شما چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان سناریو حمله روسیه به اوکراین و حمله احتمالی چین به تایوان وجود دارد؟

این، سؤال خوبی است. عناصر مشترک رویدادهای مذکور، این است که ایالات متحده با ظهور قطب‌های جدید قدرت مخالف

نیمی از این افراد، وضعیت موجود را به طور نامحدود می‌خواهند و نیمی دیگر نیز می‌گویند که «بعداً تصمیم گرفته شود». البته هرچند که واکنش رژیم تایوان، ممکن است متأثر از افکار عمومی باشد، اما توسط آن، تعیین نخواهد شد. مسئله «استقلال» در تایوان، با این واقعیت پیچیده درآمیخته شده که خود رژیم، هرگز تظاهر به «مستقل بودن» نکرده، بلکه یک جمهوری بوده که نماینده همه مردم چین است. قانون اساسی تایوان، مرزهای این «جمهوری چین» را مشخص نکرده، اما شامل ایده نمایندگان مغولستان و تبت است؛ بنابراین، هر نوع «استقلال» به معنای تسلیم کردن اسطوره جمهوری به همه مردم چین و جمهوری خلق چین است که ۶۰ برابر، جمعیت بیشتری دارد؛ سرزمینی که اکثر کشورهای جهان، آن را «چین» می‌شناسند.

- احتمال دوم این است که علی‌رغم تحریک‌هایی که از سوی ایالات متحده انجام می‌شود، توافقنامه جدید «یک کشور با دو سیستم» میان تایوان و پکن منعقد شود. با این روش، وضع موجود تداوم می‌یابد که برای اکثر

از کشورهای دیگر انجام داده‌اند. در حالی که ایالات متحده از صلح و ثبات صحبت می‌کند، مدت‌ها است که مزیت خود را در ترویج درگیری و بی‌ثباتی یا به قول کاندولیزا رایس،^۱ «آشوب خلاقانه» دیده‌اند. به طور کلی، ایالات متحده بهانه‌ای نادرست برای مداخله خود به عنوان «نجات‌دهنده» ابداع می‌کند؛ بهانه آن‌ها، نجات دیگران از تروریسم یا از آخرین «دیکتاتور بی‌رحم» است. همان‌طور که خوزه مارتی (قهرمان بزرگ استقلال کوبا در قرن نوزدهم) در سال ۱۸۸۹ درباره واشنگتن گفت: «آن‌ها می‌خواهند جنگی را برانگیزند، بهانه‌ای برای مداخله داشته باشند و با پوشش میانجی و ضامن، آن کشور را تصرف کنند. هیچ چیز در کارنامه آزادگان، بزدلان‌تر از این نیست و هیچ شری از آن بالاتر نیست». مارتی حادثه‌ای را پیش‌بینی کرده بود که تقریباً سه سال پس از مرگ او رخ داد؛ غرق شدن اسرارآمیز کشتی «یواس اس مین» در سال ۱۸۹۸ که کاتالیزوری را برای ایالات متحده فراهم کرد تا مبارزات استقلال کوبا را از مسیر خود منحرف،

«جنگ اسپانیایی-آمریکایی» را آغاز و در نهایت، همه مناطق سرزمین‌های استعماری اسپانیا را تصرف کند. جناح سیاسی «لیبرال» ایالات متحده جنگ‌های نیابتی را ترجیح می‌دهد؛ بنابراین، آن‌ها از دیدن نابودی اوکراین و آسیب رساندن به روابط روسیه و اروپا با هزینه دیگران خوشحال می‌شوند. به همین ترتیب، آن‌ها خوشحال خواهند شد که جنگی ویرانگر را علیه تایوان ایجاد کنند تا از این طریق، چین را در چشم جهان، تضعیف یا بدنام می‌کند و فرصتی برای ایالات متحده برای به انزوا کشاندن و محاصره چین، فراهم خواهد کرد؛ همان کاری که قبلاً علیه ده‌ها کشور دیگر، انجام شده است.^۲ البته تفاوت‌های تاریخی در مناطق درگیری مورد هدف وجود دارد، اما همان‌طور که اقلیت قابل توجهی از ملی‌گرایان افراطی و ضد روسیه در اوکراین وجود دارند، در تایوان نیز هسته‌ای از نخبگان ضد چین می‌توان یافت. در اوکراین، زمینه برای جنگ نیابتی علیه روسیه در طی چندین سال به ویژه پس از کودتای ۲۰۱۴ ایجاد شد. دخالت مستقیم و آموزش

نظامی ایالات متحده در تایوان،^۳ جدیدتر به نظر می‌رسد، هرچند که فروش تسلیحات ایالات متحده به تایوان^۴ برای چندین دهه و در طول دوره «سیاست چین واحد» واشنگتن، ادامه داشته است. البته یک تفاوت آشکار این است که از سال ۲۰۱۴، یک رژیم افراطی ساخته شده توسط ایالات متحده در کی‌یف وجود دارد که کشور را تقسیم کرده و به‌عنوان نوعی ابزار انتحاری برای استفاده علیه روسیه و اقلیت بزرگ روسی در شرق اوکراین همکاری می‌کند. علیرغم وجود نخبگان مستقل‌تر در تایوان - که اکنون در دولت حضور دارند - ما هنوز مشابه مورد اوکراین را ندیده‌ایم. در تایوان، عمل‌گرایی بیشتری وجود دارد که احتمالاً معنای آن، این است که در تایوان، تمایلی برای کشیده شدن به یک رویارویی وحشتناک با جمهوری خلق چین و خودکشی وجود ندارد.

3. <https://asiatimes.com/2020/11/us-marine-special-forces-training-on-taiwan-report/>

4. <https://www.forumarmstrade.org/ustaiwan.html>

2. <https://counter-hegemonic-studies.site/sanctions-3/>

1. <http://content.time.com/time/world/article/0,8599,1219325,00.html>